

این ابربحران‌ها کشور را تهدید می‌کند؟

ایران با چند ابربحران روبروست. آب، خاک، محیط‌زیست، شتاب مصرف انرژی، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، کسری بودجه و تورم مزمن، آلودگی هوا، عدم تعادل‌های وحشتناک در حوزه اقتصاد، تحریم، سقوط سرمایه اجتماعی و... که برای سامان دادن به هر یک از این بحران‌ها به تمام ظرفیت نخبگانی و مشارکت گسترده مردمی برای انجام جراحی‌های سخت و دشوار نیازمندیم.

به گزارش سایت خبری پرسون، فتح الله آملی در یادداشتی نوشت: فرض را بر این می‌گذاریم که انبوهی از مشکلات و مصائب کشور از دولت قبل به این دولت به ارث گذاشته شده است.

یعنی مثلاً بپذیریم که همه دولتهای دو دهه اخیر حرف حساب زده‌اند. چون تقریباً از میانه دهه ۸۰ تا به حال این ادبیات همواره در میان دولتمردان تازه به دوران رسیده رواج داشت، باز هم فرض را بر این می‌گذاریم که همه مدیران و بدنه اصلی نظام تصمیم‌گیری در ادوار گذشته باید عوض می‌شدند و مدیران شایسته‌ای که دولت جدید تشخیص می‌دهد بر سر کار آیند.

تقریباً در دولتها همین امر هم تا حد زیادی مراعات شده است.

به این هم کاری نداریم که هر دولتمردی در هنگام تبلیغات انتخاباتی با علم به مشکلات کشور و چالشهای پیش‌رو، چه وعده‌ای داد و چه دورنمایی از آینده و پس از رسیدن به منصب قدرت تصویر کرد.

حال با این گزاره به این سؤال می‌رسیم که چه تضمینی وجود دارد که باز هم این روند تکرار نشود و آش همان شود و کاسه همان؟ و اگر سرنوشت محتوم استمرار این روند را می‌دانیم پس به چه دلیل هر بار تکرارش می‌کنیم؟

اخیراً در هر افتتاحی که صورت می‌گیرد، گفته می‌شود که سالهای سال معطل مانده بود و به دست ما افتتاح شد.

هر فسادى هم که افشا می‌شود مربوط به گذشته است و به این دولت ربطی ندارد. (کاری هم به این نداریم که ممکن است این شائبه را پیش آورد که رئیس دولت خود پیش از آن رئیس دستگاه قضا بوده که قاعداً مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد برای پیشگیری و مقابله با فساد است پس چگونه حتی به قدر گردی از این اتهام کوتاهی و غفلت بر دامان ایشان نتواند نشست؟!)

هرکدام از دولتمردان قبل هم سخنی و یا دفاعی و اظهار نظری داشته باشند، چوب تهمت و شماتتی نصیب می‌برند.

حال با فرض صدر مقال چه گزاره‌ای پیش‌روی جماعت نقش می‌بندد؟

شاید در نگاه نخست فرض عده‌ای این باشد که می‌توانیم توپ را به زمین مردم بیندازیم و بگوییم این آشی است که خودشان پخته‌اند اما اگر در همین دولت و در همین مجلس که دأب انقلابیگری و التزام و پاکدستی و هماهنگی کامل با حاکمیت و ولایت دارد هم این روند تکرار شد و حکایت همان شد که شد و شاید هم با فرجامی و کارنامه‌ای غیرقابل دفاع تر از گذشته، چه باید کرد؟ و اگر این خالص‌سازی عواقب بدتری داشت که احتمالاً دارد تکلیف چیست؟

شاید متوجه نیستیم که استمرار و ادامه این روند اولاً انگیزه مشارکت مردم در انتخابات را به حداقل خواهد رساند چرا که مردم به این نتیجه خواهند رسید که هر چه کنیم قادر به تغییر وضع موجود و اصلاح آن نیستیم و ساختارها به گونه‌ای است که چیزی قابل تغییر نیست و ثانیاً بر این گزاره بیش از پیش مستقیم یا غیرمستقیم دامن می‌زنیم که نظام اسلامی دیگر دارای کارآمدی مناسب نیست و سه دیگر آنکه خواسته یا ناخواسته همه گناه کژکارکردی‌ها را به گردن کل حاکمیت و رهبری نظام می‌اندازیم.

اما این تصلب در قدرت سیاسی و اقتصادی و این اصرار بر مثلاً ناب و خالص‌سازی چنان انسدادی در اصلاح و ارتقای ظرفیت نظام تصمیم‌گیری ایجاد خواهد کرد که به دلیل ضعف مفرط عقلانیت و تدبیر و نگاه کارشناسانه حتی اگر نیت خیری هم برای اصلاح باشد، هیچ بحرانی قابلیت فهم و حل و رفع نیابد.

بارها اشاره شد که ایران با چند ابربحران روبروست. آب، خاک، محیط‌زیست، شتاب مصرف انرژی، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، کسری بودجه و تورم مزمن، آلودگی هوا، عدم تعادل‌های وحشتناک در حوزه اقتصاد، تحریم، سقوط سرمایه اجتماعی و... که برای سامان دادن به هر یک از این بحران‌ها به تمام ظرفیت نخبگانی و مشارکت گسترده مردمی برای انجام جراحی‌های سخت و دشوار نیازمندیم.

این که حتی با جزمیت تمام و بی‌تدبیری حتی امکان استفاده از تجربه کارگزاران صادق و دلسوز همین نظام و در دولت‌های گذشته را هم با تهمت

پراکنی و اتهام‌زنی از بین ببریم و همه آنان را خائن و نادان و وابسته بخوانیم چگونه خواهیم توانست حتی کار خودمان را پیش ببریم و به ارائه کارنامه‌ای در حداقل پذیرش و قبولی امیدوار باشیم؟

اجازه دهید به عنوان حسن ختام به خاطره‌ای که دکتر کلاتری در یکی از مصاحبه‌هایش آن را ذکر کرده اشاره کنم. می‌گویند در دهه ۷۰ یعنی سه دهه قبل وقتی طرح توسعه سدها و افزایش سطح کشت در حوزه دریاچه ارومیه مطرح بود یکی از معاونان بنده در وزارت کشاورزی با نگرانی پیش من آمد و اشاره کرد که با این وضعیت حداکثر تا سال ۹۵ دریاچه خشک خواهد شد. استدلال‌هایش را هم گفت.

آن زمان دریاچه بیشتر از ۱۴ میلیارد مترمکعب آب داشت و آب حتی تا کنار خط آهن هم آمده بود. من آن را به مقامات منتقل کردم، آن روحانی عزیز که منصب بالایی هم در استان داشت گفت این چه حرفی است؟ طرح چنین مسائلی حتی مشکوک است و می‌خواهند جلوی توسعه کشور را بگیرند. الان آب دریاچه آنقدر پیشرفت کرده که بچه‌ها دارند با کیسه‌های شن جلوی پیشروی آن را می‌گیرند...

حتی من هم کمی در این پیش‌بینی تردید کرده بودم اما در دهه ۹۰ همه درستی آن پیش‌بینی را فهمیدم و به عینه دیدیم...

آری بی‌توجهی به توصیه‌های کارشناسان دلسوز و احساس بی‌نیازی از مراجعه به نخبگان و تجربه زیسته دانش بشری و علم و ایجاد انسداد برای مشارکت آنان در نظام تصمیم‌گیری با هر نیت و بهانه و قصد و هدفی نتایج تلخ و مصیبت‌بار به بار می‌آورد.